

درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۷ بهمن ۱۳۹۲

موضوع کلی: بررسی وثاقت بعضی روایات مورد اختلاف

مصادف با: ۱۶ ربیع الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: ۱- محمد بن سنان

جلسه: ۱۶

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

جمع بندی:

عرض کردیم بعضی از روایات از حیث وثاقت و ضعف مورد اختلاف واقع شده‌اند، یکی از این اشخاص محمد بن سنان است، ما ادله مدح و قدح محمد بن سنان را ذکر و مورد بررسی قرار دادیم. فقط یک مطلبی درباره محمد بن سنان باقی مانده و آن اینکه آیا روایاتی که از طریق محمد بن سنان نقل شده پذیرفته می‌شود یا نه؟ نخست یک جمع بندی کلی در مورد محمد بن سنان ارائه می‌دهیم و بعد نظر خود را درباره پذیرش یا عدم پذیرش روایات او اعلام خواهیم کرد.

به طور کلی آنچه از مجموع مطالبی که تا کنون گفتیم بدست می‌آید این است که محمد بن سنان به نوعی گرفتار غلو بوده و نوع اشکالاتی هم که نسبت به او مطرح شده عمدتاً ناظر به این جهت است، مثلاً روایتی که از قول کشی نقل شد اشاره به غلو درباره محمد بن سنان دارد، روایت این بود که راوی گفت: من نوشته‌ای را به خط ابی عبدالله شاذانی دیدم که می‌گوید: سمعتُ العاصمی یقول: «انَّ عبدالله بن محمد بن عیسی الاشعری الملقَّب ببنان قال: کنتُ مع صفوان بن یحیی بالكوفة فی منزل اذ دخل علينا محمد بن سنان فقال صفوان: هذا ابن سنان لقد همَّ أن یطیر غیر مرّة فقصناه حتی ثبت معنا»؛ عبدالله بن عیسی الاشعری می‌گوید: من با صفوان بین یحیی در کوفه در یک منزلی بودیم که محمد بن سنان بر ما وارد شد، صفوان گفت: این ابن سنان است که چند بار تصمیم گرفته پرواز کند- کنایه از اینکه ارتفاع بگیرد و غلو کند- ولی ما با او صحبت کردیم تا اینکه با ما ماند.

و الا در بعضی روایات آمده که به امامت علی بن موسی الرضا (ع) تصریح کرده از جمله این روایت: قال الحسن بن موسی قال: حدّثنی محمد بن سنان قال: «دخلت علی ابي الحسن موسی (ع) قبل أن یحمل إلى العراق بسنة و علی ابنه بین یدیه فقال لی: یا محمد قلت لبیک: قال: إنه سیکون فی هذه السنة حركة و لا تخرج منها، ثم أطرق و نکت فی الأرض بیده، ثم رفع رأسه إلىّ و هو یقول: و یضل الله الظالمین و یفعل الله ما یشاء. قلت و ما ذلک جعلت فداک؟ قال: من ظلم ابنی هذا حقه و جحد إمامته، من بعدی، کان کمن ظلم علی بن ابي طالب حقه و إمامته من بعد محمد (ص) فعلمت أنه قد نعی إلىّ نفسه و دل علی ابنه. فقلت: و الله لئن مدّ الله فی عمری لأسلمن علیه حقه و لأقرن له بالإمامة و أشهد أنه حجة الله من بعدک علی خلقه و الداعی إلى دینه. فقال لی: یا محمد یمد الله فی عمرک و تدعوا إلى إمامته و إمامة من یقوم مقامه من بعده، فقلت: و من ذاک جعلت فداک؟ قال: محمد ابنه. قلت: بالرضا و التسلیم فقال: کذلک و قد وجدتك فی صحیفة أمير المؤمنین (ع) أما إنک فی

شیعتنا أبین من البرق فی اللیلة الظلماء. ثم قال: یا محمد إن المفضل أنسی و مستراحی و أنت أنسهما و مستراحهما، حرام علی النار أن تمسک أبدا یعنی أبا الحسن (ع) و أبا جعفر (ع)؛ می گوید: من بر امام کاظم (ع) وارد شدم در حالی که پسرش علی بن موسی (ع) در مقابل او بود، ایشان بعد از مدتی سر خود را به سوی من بلند کرد و آیه ۲۷ سوره ابراهیم را قرائت فرمودند که خداوند متعال ظالمین را اضلال خواهد کرد و هر کاری را بخواهد انجام می دهد... امام (ع) در ادامه فرمایشات خود به محمد بن سنان فرمودند: یا محمد خداوند متعال عمر تو را طولانی می کند و تو به امامت پسر من علی و امامت کسی که بعد از اوست دعوت می کنی، گفتم: با کمال رضایت و تسلیم این کار را خواهم کرد، امام (ع) فرمودند: من تو را در صحیفه امیرالمؤمنین (ع) یافتیم.

در روایت فوق تعبیراتی از امام کاظم (ع) در مورد محمد بن سنان وارد شده که هم خودش به امامت علی بن موسی الرضا (ع) تصریح کرده و هم امام کاظم (ع) از پایداری او در مسیر امامت خبر داده است. این نشان می دهد در اصل اعتقاد محمد بن سنان به مسئله امامت بحثی نبوده، بلکه بنا بر بعضی از روایاتی که نقل شده گرفتار غلو شده و آنچه از کلمات اعلام رجال درباره او گفته شده عمدتاً به این حیث (غلو) اشاره دارد ولی غلو لطمه ای به وثاقت او نمی زند چون روایاتی درباره او نقل شده که حاکی از رضایت امام رضا (ع) از او بوده، لذا اگر مسئله غلو یا میل به اینکه بعضی از عقاید در او شکل بگیرد درباره محمد بن سنان ثابت شود - چه بسا گفته شود غلوی که به محمد بن سنان نسبت داده می شود درست نیست چون مسائلی که امروزه جزء مسلّمات شیعه محسوب می شود آن زمان به عنوان غلو مطرح بوده، مثل قصه مسح امام جواد (ع) به چشمان محمد بن سنان و رفع مشکلی که در چشمش بود که امام (ع) تأکید فرموده بودند این قصه نقل نشود به خاطر اینکه ظرفیت پذیرش این کرامت در آن زمان وجود نداشته اما محمد بن سنان آن را نقل کرد و قهراً انتشار این قضیه موجب شد اتهاماتی مثل غلو به محمد بن سنان نسبت داده شود، پس در درجه اول چه بسا اصل غلو در مورد محمد بن سنان محل اشکال باشد - که علی الظاهر به خاطر مسائلی بوده که امروزه جزء مسلّمات شیعه است، حداقل این است که اثباتاً اتهام به غلو درباره محمد بن سنان مطرح بوده اگر چه ثبوتاً غالی محسوب نمی شده است.

پس آنچه از کلمات و روایات بعضی از اصحاب در مورد محمد بن سنان وارد شده عمدتاً ناظر به عقایدی است که داشته است، مثل روایتی که از فضل بن شاذان نقل شد:

قال عبدالله بن حمدویه سمعتُ فضل بن شاذان یقول: «لاستحل ان اروی احادیث محمد بن سنان و ذکر الفضل فی بعض کتبه ان من الکذابین المشهورین ابن سنان و لیس بعبدالله». ^۲ عبدالله بن حمدویه می گوید: من از فضل بن شاذان شنیدم که گفت: من جایز نمی دانم روایات محمد بن سنان را نقل کنم، چون او از کذابین مشهور است.

در جالی دیگر آمده: «ذکر الفضل فی بعضی کتبه من الکذابین المشهورین ابو الخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و ابوسمینه اشهرهم».^۱

۱. همان، ج ۲، ص ۷۹۶.

۲. همان، ص ۷۹۸.

این اشکالاتی که به محمد بن سنان نسبت داده شده با نکته‌ای که ما عرض کردیم قابل جمع است یعنی در آن زمان با توجه به شائبه‌هایی که درباره محمد بن سنان وجود داشته گاهی این عکس‌العمل‌ها برای این بوده که شخص منزوی شود و مردم از اطراف او پراکنده شوند و به او مراجعه نکنند، یکی از احتمالاتی که درباره کلام ابن شاذان وجود دارد همین احتمال است که اساساً تعبیری که در کلام ابن شاذان آمده به خاطر غلوی بوده که درباره محمد بن سنان احتمال داده شده، بعلاوه اینکه روایتی که فضل بن شاذان در مورد محمد بن سنان نقل می‌کند اشکال سندی هم دارد چون در سند آن روایت کسانی واقع شده‌اند که محل شبهه و اشکال می‌باشند و قبلاً هم گفتیم که ابن داوود در روایتی می‌گوید: فضل بن شاذان چهار نفر را متهم به کذب کرده در حالی که نام محمد بن سنان در بین آن چهار نفر وجود ندارد.

مؤید: نکته‌ای که این مسئله را می‌تواند تأیید کند این است که در زمان حیات محمد بن سنان به خاطر مشکلی که او از حیث عقیده داشته به روایاتش اخذ نکرده‌اند و آنچه این احتمال را تأیید می‌کند این است که فضل بن شاذان اجازه نقل روایات محمد بن سنان را تا زمانی که زنده است نداده ولی بعد از موت او نقل روایاتش را اجازه داده لذا اگر مشکل محمد بن سنان مشکل عدم وثاقت و کذب به معنای واقعی باشد نباید بین نقل روایات در زمان حیات او و بعد از موت او فرق گذاشته می‌شد در حالی که از کلام فضل برداشت می‌شود نقل روایات محمد بن سنان بعد از موتش اشکالی ندارد، پس معلوم می‌شود مشکل محمد بن سنان از حیث اعتقادات او بوده نه از حیث عدم وثاقت.

بنابراین به نظر می‌رسد اصل مشکله‌ای که حداقل به لحاظ مقام اثبات متوجه محمد بن سنان بوده مسئله غلو بوده و آنچه از فضل بن شاذان درباره او نقل شده هم ناظر به همین مسئله است که از حیث وثاقت مشکلی نداشته بلکه مشکل او به خاطر اعتقاد غلوآمیز او بوده است. بر این اساس بعید نیست مطالبی هم که مثل شیخ مفید، شیخ طوسی، ابن طاووس و علامه درباره محمد بن سنان نقل کرده‌اند به خاطر غلو او بوده و الا به نظر می‌رسد اصل مسئله وثاقت او خالی از اشکال است.

مطلب دیگری که باید به آن اشاره کنیم کلامی بود که کشی از ایوب بن نوح نقل کرده بود و آن این بود که کشی از قول حمدویه گفت: ایوب بن نوح دفتری را به او داد که در آن دفتر احادیث محمد بن سنان نوشته شده بود «فقال لنا: ان شئتم ان تکتبوا ذلک فافعلوا فانی کتبت عن محمد بن سنان و لکن لا اروی لکم انا عنه شیئاً فانه قال قبل موته: کلما حدتکم به لم یکن لی سماعٌ و لا روایة، انما وجدته»^۲ اگر می‌خواهید این احادیث را بنویسید، من اینها را از محمد بن سنان نوشته‌ام اما من از او چیزی را برای شما نقل نمی‌کنم؛ چون محمد بن سنان قبل از مردنش به من گفت هر آنچه من برای شما روایت کردم بی واسطه یا با واسطه از امام (ع) نشنیده‌ام بلکه من این روایات را پیدا کرده‌ام. از این عبارت استفاده می‌شود محمد بن سنان روایات را از طریق وجاده (وجدان روایات در کتب) بدست آورده لذا این روایات قابل اعتماد نیست.

در پاسخ عرض می‌کنیم بر فرض محمد بن سنان قبل از مرگش این سخن را گفته باشد و روایات را از طریق وجاده اخذ کرده باشد لکن این اشکالی ندارد؛ چون وجاده یکی از طرق تحمل روایات است در حالی که او می‌دانسته روایاتی را که از کتب اخذ

۱. همان، ص ۸۲۳.

۲. همان، ص ۷۹۵.

می‌کند به چه کسانی تعلق دارد، یعنی به نسبت روایات با صاحب کتاب یقین داشته لذا اینکه روایت از طریق وجادة تحمل شود مانع حجیت و اعتبار روایت نیست. لکن این ادعا که همه روایاتی که محمد بن سنان روایت کرده از طریق وجادة بوده احتمال بعیدی است چون خود محمد بن سنان کتب زیادی داشته و شیخ طوسی درباره او می‌گوید: «محمد بن سنان له کتب و قد طعن علیه و ضَعَّف و کتبه مثل کتب حسین بن سعید علی عددها و له کتاب النوادر»^۱، پس کسی که خودش به عدد کتب حسین بن سعید کتاب داشته و معاصر امام (ع) بوده و با کثیری از اصحاب ارتباط داشته و از ۷۰ نفر روایت نقل کرده بعید است تمام روایاتی که نقل کرده از طریق وجادة باشد.

خلاصه: به نظر می‌رسد محمد بن سنان به امر ولایت معتقد بوده، با سه امام معاصر بوده و ائمه (ع) از او رضایت داشته‌اند و کتاب‌های زیادی داشته، علت اینکه به غلو متهم شده به خاطر بعضی از عقایدی بوده که نباید در آن زمان اظهار می‌کرد لکن او اظهار کرده و منشأ طعن و تضعیف او هم اظهار این عقاید غلوآمیز بوده، چون اگر اهل غلو بود بعید به نظر می‌رسید که امام (ع) از او اظهار رضایت کند. بنابراین حداقل این است که جانب ضعف محمد بن سنان بر جانب وثاقتش رجحان ندارد بلکه بعید نیست ادعا کنیم جانب وثاقت قویتر است و تضعیفاتی هم که در رابطه با او صورت گرفته عمدتاً به جهت مسئله غلو است لذا نمی‌توان او را ضعیف دانست.

«والحمد لله رب العالمین»